

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

جلسه ۷۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

جواب آخری که جواب پنجم می شود که شیخ اعظم رضوان الله علیه به آن استدلال عقلی برای بطلان بیع فضولی داده اند این هست که اگر ما از همه ی این مطالبی که و اشکالاتی که کردیم بگذریم و قبول کنیم که این تصرف بیعی حرام است و بپذیریم که این حرمت هم دلالت بر فساد می کند، اما در عین حال این استدلال به درد اثبات مدعا نمی خورد. چرا؟ چون مقصود از این که این نهی دلالت بر فساد می کند این هست که یعنی اثر بر این مترتب نمی شود به خودی خود و این بیع انجام شده مستقلاً نمی تواند مؤثر در نقل و انتقال باشد بلکه احتیاج دارد مثلاً به لحوق رضا و اجازه. و کسی هم که قائل به صحت فضولی هست که منکر این نیست، قبول دارد آن را؛ آن هم که نمی گوید من می گویم بیع فضولی بنفسه بدون احتیاج به اجازه صحیح هست و نافذ است. پس این دلیل عقلی منافاتی با حرف قائلین به صحت ندارد و چیزی را در مقابل حرف آنها اثبات نمی کند، چیزی را دارد اثبات می کند که آنها هم قائل به آن هستند. «مع أنه لو دلّ لدلّ علی بطلان البیع، بمعنى عدم ترتب الأثر و عدم استقلاله فی ذلک، و لا ینکره القائل بالصحة، خصوصاً إذا كانت الإجازة ناقلة.» یعنی از الان از بعد الاجازه بگوییم ناقل است یعنی از بعد الاجازه این نقل و انتقال حاصل می شود، نه این که این کاشف است که از اول شده. چون اگر کاشف بخواهد بشود که از اول شده پس بنابراین همان موقع مستقلاً اثر گذاشته، این فقط کاشف است. ولی آن جا حالا کسی ممکن است بگوید علی الکشف خب پس این چه بطلانی شد؟ این فضولی باطل نبوده، چون اجازه که کاشف از این که از اول درست بوده، پس از اول این بیع فضولی درست بوده. اما علی النقل نه دیگر، نقلی که نشده، مستقل نبوده، بعداً با اجازه به ضمیمه ی اجازه و رضای بعدی

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

س: ??? قید درست است که خارج است اما تقیّد آن داخل در این چیز است یعنی انشاء مقیّد به اجازه با انشاء غیر مقیّد به اجازه دوتا است، اگر چه حتی روی علی الکشف قید داخل در این نیست، اما تقیّد دارد، این تقیّد نداشته، یعنی دوتا موضوع است. فقط اثبات می‌خواهد بکند فساد بما هو هوی این را، انشاء فضولی را یا ??? نه انشاء مقید به اجازه‌ای که حتی کشف است و قید خارج از مقید است ...

ج: آن هم تقیّد... آن حرف‌ها درست نیست ...

س: تقیدش که داخل است ...

ج: چون تقید که درست نشده ...

س: حالا این اصطلاح را هم قبول نکنید شما، خلاصه مقیداً به این لحوق اجازه موقعی که ??? دوتا هست حتی علی مبنی الکشف باشد ...

ج: نه معنای کشف است، نه کشف به این معنا دیگر ...

س: کشف به هر معنایی

ج: نه به این معنا که آن موقع کشف می‌کنیم که یک قیدی داشته، نه کشف ...

س: می‌خواهم عرض کنم دو حالت دارد این انشاء فضولی، یک وقت هست من اصیل اجازه کرده‌ام شارع چه عیبی دارد بگوید که موضوع انفاذ بیع در حالتی است که بعداً اجازه کند و این لا ینافی با این که بگوید باطل است، چرا؟ چون آن وقت نگفته وقتی که اجازه پیدا کرد. این در حالت خاص ...

ج: آن کشف نیست، این جور که شما تصویر می‌کنید کشف نیست ...

س: خب کشف هم

ج: نه این کشف نیست

س: چرا نیست؟

ج: کشف یعنی همانی که انجام شده این با این ما کشف می‌کنیم که آن مورد تنفیذ شارع بوده همان

س: همان؟

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

ج: همان، نه آن که متعقب است به این ...

س: نه آنی که متعقب است به این منتها الان باید آن را کشف ...

ج: نه این فقط کشف است، کشف

س: یعنی آن تحقق قرار است تأثیرگذار نباشد فقط کاشف باشد ...

س: نمی‌گوییم تأثیرگذار نقل، نقل با کشف آقا فرقی چیه هست؟ نقل و کشف در این که هر دو مشروط به

لحوق اجازه هست که فرق نمی‌کند. نقل و کشف فرقی این است که

ج: نه مشروط نیست ...

س: مشروط نیست در انفاذ، در تأثیر مشروط نیست؛ اما موضوع دلیل انفاذ که مشروط است که ...

ج: نه.

س: بابا موضوع دلیل انفاذ چیه هست؟

ج: نیست.

س: موضوع دلیل انفاذ که مشروط است ...

ج: نه نفس آن است، منتها این کاشف است که، ببینید مثل این که فرض کنید معاذالله اگر شارع همین جوری

یک جاهایی می‌گوید دلم می‌خواهد می‌گویم اجازه می‌دهم یک جا اجازه نمی‌دهم، یک جا را تنفیذ می‌کنم

یک جا را تنفیذ نمی‌کنم. علامتش این که بدانی کجاها من تنفیذ کردم کار ندارم، این است که اگر او اجازه داد

بدانی آن از آن جاهایی است که من تنفیذ کردم، بدون این که دخالت داشته باشد. این یک جعل علامت است

فقط.

خب این فرمایش مرحوم شیخ رضوان الله علیه. در این فرمایش هم محقق خوئی و هم شیخنا الاستاد در

ارشاد الطالب اشکال کردند به این که قبلاً این مطلب شیخ ولو آقای نائینی این را پذیرفته این اشکال شیخ را

پذیرفته ولی تمام نیست. چون معنای بطلان اگر ما قبول کردیم این تصرف است و تصرف دلالت بر بطلان

می‌کند این بطلان معنایش این نیست که یعنی خودش مؤثر نیست مستقل نیست، یعنی این به درد بخور نیست

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

موضوع: بیع فضولی تاریخ: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

اصلاً، ملغی است در نظر شارع. آن حرف این است که آن کسانی که می‌گویند نهی در معامله موجب فساد است مقصودشان این نیست که یعنی این مستقل نیست ...

س: کالعدم است یعنی.

ج: یعنی کالعدم است، یعنی مثل این که موجود نشده و این منافات دارد با حرف صحیحی‌ها. بنابر این که شما می‌آیید می‌گویید که اگر دلالت بر، اگر نهی را قبول کردیم، حرمت را قبول کردیم، بعد گفتیم دلالت بر فساد می‌کند فساد این جا معنایش این است، نه، فساد این جا معنایش این نیست.

س: دیروز توی محجور که چیز دیگر می‌گفتید، می‌گفتید منع شارع از کسی که مجنون است یا مشکل دیگری دارد محجور است و دلالت بر فساد هم می‌کند همان دلیل شرعی به این معنا است که

ج: نه

س:؟؟؟ باشد فساد است؛ اما اگر بعداً به خاطر ادله‌ی اجازه بیاید لحوق اجازه به آن بشود یک موضوع آخری است صحت آن از جهت دیگری است. این جا هم همین حرف را بزنید، بفرمایید اگر ما نهی‌ای داریم از تصرف بیعیه و دلالت بر فساد می‌کند یعنی لو خلی وحده این دلالت نمی‌کند و فاسد است، اگر دلیل اجازه داشته باشیم تعارضی نمی‌کنیم، حرف‌های دیروز این جور بود ...

ج: نه نه نه خیر، ببینید ...

س: به نظر قاصر ما یک جور دیگر می‌زدید ...

ج: به نظر صائب حضرتعالی در بعضی موارد آن حرف با این حرف تفاوت می‌کند، آن آن بود که اگر یک جایی شارع می‌گوید این محجور است نگفته، آن جا دلیل حرمت که فرموده ...

س: اگر حرمت گفته بود یعنی مشکل پیدا می‌کرد

ج: حرمت یعنی همین، اگر بگوید حرام، بله بله

س:؟؟؟

ج: نه آقای عزیز نه ...

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی تاریخ: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

س: ??? حرمت اصلاً برای فساد است، فساد ملاک است اصلاً حرمت ولو، الان حرام هم نیست ...

س: نه حرمتی که این از آن برداشت می شود

س: ???

ج: آقای عزیز نه، دوتا مطلب است، یکی می گوئیم شارع شرط کرده باید بالغ باشد، گفته مثلاً محجور نباید باشد، مفلس نباید باشد، نمی دانم سفیه نباید باشد، آن ها که نگفته این حرام است، یعنی این ها نمی تواند، آن جا بله معنایش این است که یعنی این ها خودبه خود این ها نمی تواند کاری از دستش نمی آید. اما این جا که نفرموده مستقیم محجور است، این که این جوری نفرموده شرطش را، این جا فرموده این کار حرام است، حرام تکلیفی ...

س: که چی بشود بعد؟

ج: حالا حرام تکلیفی آقایان خواستند از حرام تکلیفی چی دریاورند؟ فساد دریاورند. شیخ می فرماید این فساد که از توی دل حرام درمی آید هم این است ...

س: اگر دریاورد این است ...

ج: آره این است، می گوئیم نه آن فساد که از توی دل حرام درمی آید این نیست که شما می فرمایید بلکه چی هست؟ بلکه این است که این باطل است ...

س: اگر دریاورد باطل است ...

ج: بله، یعنی لغو است در نظر شارع، چرا؟ می گوید این کار را نکن، آن کسی که این حرف را می زند آن کسی که می گوید بین حرمت و فساد ملازمه هست ...

س: درست است یعنی اگر کسی حاج آقا در، کسی که مالش را در رهن گذاشته و حق تصرف ندارد، تکلیفاً هم حق تصرف ندارد، این جا که حق تصرف تکلیفی هم ندارد وضعاً هم که باطل است خودش معامله انجام بدهد و نهی است درست است؟ در این فرض پس شما بفرمایید ادله ای اجازه درست نمی کند، چرا؟ چون این جا هم حرام است مالک که در رهن گذاشته در آن تصرف بکند و بیع بکند هم باطل است. پس این جا هم

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

این حرف را بنزید. آنجا چی می‌گویید؟ می‌گویید ما اگر هم می‌گوییم حرام است حرام که به درد ما نمی‌خورد، حرام آخر می‌خواهد غایت چیزی را که ...

ج: این جا نمی‌گوییم حرام است، نمی‌گوییم حرام است ...

س:؟؟؟

س: می‌گوییم ما قائل به ملازمه نیستیم آخر....

س: ما نمی‌خواهیم بگوییم قائل به ملازمه هستیم، می‌خواهیم بگوییم آنچه که می‌خواهد حرمت اثبات بکند فساد است، غایت آن فساد است و فساد کارآیی ندارد، چیزی نیست. شما می‌خواهید وضعی دارید بحث می‌کنید. حرمت حد وسط این است که باید بگوید وضعاً این کأن لم یکن است دیگر، خب عیب ندارد کأن لم یکن باشد. جزء العلة همیشه کأن لم یکن است این جزء العلة است، با لحوق اجازه تام می‌شود و این کل العلة می‌شود، مشکلی ندارد.

س:؟؟؟

س: یعنی؟؟؟ فرمایش شما را تصور می‌کنیم ولی می‌خواهم باز بگویم حرف شیخ متین است ...

ج: بعد از تصور تصدیق هم بفرمایید ...

س: تصورش دیگر مساوی با تصدیقش نیست برای ما ...

ج: ملازمه ندارد بین نیست البته، ولی با دقت ...

س: مبین هم نشده.

ج: ببینید شما که می‌آیید می‌گویید حرام، بگویید حرام تکلیفی است یعنی این کار انجام بدهی حرام است ...

س: حرام است یعنی نکن آقا، حرام یعنی حرام است نکن، بعداً از حرام است نکن می‌فهمی که فاسد است، از

این فاسد چه چیزی شما می‌خواهی بفهمی؟ می‌گوید آقا فقط می‌فهمم این تنها علت نمی‌تواند باشد همین؛

شما دیگر چه چیزی از آن درمی‌آورید که این جزء العلة هم نمی‌تواند باشد، کجای حرام است این؟

ج: ما قبول نداریم حرف را ...

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

س: اگر باشد

ج: بله، ولی آن کسی که می گوید ملازمه دارد نمی گوید مفاد این که نکن یعنی این مستقل نیست، چیزی باید به آن اضافه بشود. یعنی این آقا به درد بخورد نیست، این ...

س: ??? اول الکلام همین است، آقای شیخ دارد به همین اشکال می کند، آقای شیخ دارد می گوید حرفی که دارید می زنید نافع نیست در مقام. شما می گوید که او این جوری می گوید شیخ هم می گوید من این جوری می گویم ...

ج: اگر گفتند این نماز باطل

س: ???

ج: «و هذا الجواب و إن ارتضاه المحقق النائيني إلّا أنّه مردودٌ بأنّ هذا الجواب بعد تسليم أنّ إنشاء البيع تصرف منهي عنه و أنّ النهي يقتضي الفساد، و عليه فيكون نفس الانشاء فاسداً و ملغاً في نظر الشارع و غير قابل لترتب الأثر عليه حتّى بعد الاجازة، فإنّ لحوق الاجازة بالانشاء الفاسد غير مُجد» این مثل این است که مثلاً شما آمدید گفتید در عقد نکاح باید مثلاً با صیغه ای انکحت باشد، حالا آن آمده با صیغه ای متّعت در نکاح دائم؛ حالا بعد آن مرأه هم بیاید بگوید که من اجازه کردم به عنوان نکاح دائم. آن غلطی فاسد است یعنی این فاسد است یعنی این اثر نمی شود بر آن مترتب بشود نه این که مستقل نیست با یک چیزهای دیگر می شود. این مستقل با یک چیزهای دیگر می شود از کجا از توی دل فساد.

س: ???

ج: این پس این معنای فساد این نیست و آن حرف هایی که دیروز هم می زدیم سر جای خودش محفوظ است و آن حرف ها هم این بود که می گفتیم ولو آن جواب هایی که می دادیم می گفتیم که این بالاخره یک چیزی در عالم محقق شده، یک عقدی محقق، یک وقت شما می گوید چیزی محقق نشده، یک وقت می گوید یک چیزی محقق شده. این چیزی که محقق شده تحقیقش هم برای آن حرام بوده اما بالاخره در عالم اعتبار

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

یک چیزی هست. این آقا که اجازه می‌دهد عرف می‌گوید این عقد این شد، وقتی عقد این شد مشمول «اوفوا بالعقود» می‌شود، مشمول به فلان می‌شود.

خب این هم حالا ما يتعلق به این دلیل عقلی. حالا همان‌طور که ایشان فرمودند ممکن است این حرمتی که ما را از راه تصرف این‌جا خواستند علماء بفرمایند و این را پایه‌ی این دلیل عقلی قرار بدهند ممکن است در یک مواردی بعضی عناوین آخر محرمه هم مثلاً در موارد عقد فضولی پیدا بشود. مثلاً اعانه‌ی بر اثم بشود یا اغراء به جهل بشود، از این باب این انشاء حرام باشد ...

س: یعنی بیع فضولی اعانه‌ی بر اثم بشود؟

ج: بله یا موجب اغراء به جهل بشود مثلاً یا موجب زیان و ضرر بر شخصی بشود، مثلاً مثل این‌که مثلاً بیاید این فرش را بدون اذن مالکش می‌فروشد به زیدی که خبر ندارد زید، زید هم به عنوانی که خودش مالک است می‌رود می‌خرد بعد نقصی به آن وارد می‌کند، خب این‌جا بعد که روشن می‌شود این ضامن می‌شود نسبت به آن مالک این فرش، چون ولو؟؟؟ مطلق را نمی‌تواند به آن مراجعه کند ولی این الان یک زیانی یک ضرری یک مشکلی است برای این پیدا شده و این شخص موجب این شده است که این مخصصه برای آن خریدار پیدا بشود آن مشتری پیدا بشود. اما درعین حال از این راه‌ها بخواهیم برویم. خب این راه‌ها همان جواب‌هایی که داده شد در آن‌جا می‌آید علاوه بر این‌که فرقی با آن این است که این تصرف را ما اگر گفتیم و قبول کردیم آن دلیل شامل است، جامع همه‌ی موارد هست؛ اما این‌ها نه، یک موارد شامل و جامع و عامی نیست دیگر برای بعضی موارد، یعنی علاوه بر آن اشکالات اشکال دیگری هم که بر این جور عناوین وارد می‌شود این است که جامع افراد نیست، برای همه‌ی مدعا قابلیت استدلال بر آن نیست.

س: این فرق دیگری هم ندارد که آن‌جا تصرف ممکن است ولو ما قائل نشویم، ممکن بود بر خود بیع منطبق باشد ولی این‌جا تعدد عنوان است. یعنی کسی نمی‌گوید بیع مثلاً فرض بفرمایید که اعانه‌ی بر اثم است معلوم است دوتا عنوان است، برای یک معنوی این‌ها آمدند درواقع، می‌خواهم بگویم که دوتا عنوان مختلف هستند

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

این‌ها، آن‌جا ممکن بود کسی بگوید تصرف و بیع یک چیز هستند ولو به غلط ولی این‌جا دیگر نمی‌تواند بگوید تصرف و بیع و اعانه‌ی اثم یک چیز هستند.

ج: چرا، به همین بیع، حالا من از باب مثال گفتم حالا شما ممکن است ...

س: حالا ایذاء مؤمن، چه می‌دانم ...

ج: مثلاً ایذاء مؤمن، همین نفس این ایذاء مؤمن هم هست مثلاً.

بعض ادله‌ی دیگری هم در مقام اقامه شده ولو بعضی‌اش هم از بزرگان علمای سلف هست که دیگر به قول مرحوم شیخنا ضعیف است و جواب‌هایش روشن است دیگر آن‌ها را همه‌اش متعرض نمی‌شویم الا یک‌دانه‌اش که خود شیخ هم متعرض شدند و جواب دادند و آن این است که گفته بشود که در باب بیع باید بایع قدرت بر تسلیم داشته باشد و در بیع فضولی قدرت بر تسلیم نباشد، چون حرام است و این تصرف فیزیکی است دیگر، قدرت بر تسلیم ندارد. پس بنابراین بیع فضولی باطل است از باب انتفاء یک شرط از شروط صحت بیع و آن قدرت بر تسلیم است. خب این جواب این هم روشن است که اولاً خب قدرت بر تسلیم ممکن است داشته باشد به این‌که بعد از این‌که بیع کرد می‌رود مالک را راضی می‌کند، ثانیاً یک جاهایی ممکن است این متاع که فروخته فضولی در دست مشتری باشد، آن‌جا که دیگر تسلیم جدید نمی‌خواهد. مثلاً کسی توی خانه می‌نشیند به اجاره حالا می‌رود می‌خرد، دیگر دوباره تسلیم جدید که نمی‌خواهد

س: شرعی نیست قدرت تسلیم؟ فقط تکوینی است یعنی؟

ج: نه این‌جا بله، در این صورت دیگر قدرت تسلیم جدید که نمی‌خواهد که بگوییم حرام است ...

س: شرطیت قدرت تسلیم فقط تکوینی است؟ شرعی هم هست دیگر ...

ج: نه درست است، ولی شرع در کجا گفته تسلیم بکن؟

س: نه می‌دانم وقتی این دست هست شرعاً که کافی نیست ...

ج: نه لازم نیست دیگر ...

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

س: نه شرعاً که کافی، چون مال دیگری ...

ج: نه دستش است دیگر، آنجا لازم نیست ...

س: می دانم، یعنی در شرطیته التسلیم یعنی چی؟ یعنی این که شما هم ...

ج: نه، نه این که اگر نبود بتوانیم ...

س: نه آن حیثیتش را من نمی خواهم عرض بکنم این حیثیتش را که هم تکویناً هم شرعاً بتوانی تسلیم کنی

ولو دستش است، شما شرعاً که نمی توانی آن را همانجا ...

ج: نه آنجا شرط نیست اصلاً. تسلیم شرط نیست آنجا، قدرت بر تسلیم شرط نیست.

س: یعنی شرعی پس شما می گوئید توی آن نیست فقط تکوینی است آره؟ قدرت تسلیم ...

ج: آنجا هم آره دیگر، یعنی بر، نه آن شرطیت تسلیم مال جایی است که در دست او نباشد فلذا در هبه هم

همین جور گفتند، گفته اگر در تحت تصرف شد ...

س: می دانم آن حیثش را من متوجه هستم شرعی اش را دارم عرض می کنم ...

ج: هم شرعی اش دارم می گویم دیگر، آنجا دیگر شرط نیست.

س: یعنی مثلاً من اگر یک چیز را تکویناً بتوانم تسلیم بکنم ولی شرعاً نتوانم تسلیم بکنم شرط را

ج: نه یعنی اینجا شرط نیست تسلیم شرعی، چون در دستش است، اصلاً شرط نیست، این اشتراط مال

جایی است که در دست او نباشد، تحت سلطه ی

س: ??? این را بخاطر ابقایش می گوئید آن ابقاء شرعی نیست من می خواهم بگویم، ابقاء شرعی، آنجا

می گویند ابقاء است دیگر ...

ج: نه ابقاء من که ابقاء نمی کنم که

س: همان بقاء اش شما بگوئید بقاء شرعی نیست.

ج: علاوه بر این ایشان می فرمایند که مرحوم شیخ می فرمایند که تسلیم عاقد ما نداریم که عاقد شرط است که

بتواند تسلیم بکند، مالک باید بتواند تسلیم بکند. خب اینجا با بیع فضولی عاقد است مالک که نیست، خب

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

این قدرت نداشته باشد؛ اما مالک اگر اجازه کرد خب او که قدرت بر تسلیم دارد که. پس بنابراین این هم از باب اشتباهی است که رخ داده که خیال شده که عاقد؛ هر که بایع است عاقد است باید قدرت داشته باشد نه...

س: یعنی اشتباه شده

ج: بله؟

س: یعنی تسامحاً اشتباه ...

ج: آره از باب غلبه که معمولاً خب چی هست والا نه بما انه عاقد نیست که بگوییم عاقد باید این جوری باشد.

خب پس بنابراین امثال این ادله یا این که گفته شده مثلاً گفتند آقای فضولی با من قصدش نمی آید، خب این هم که درست نیست و ان شاء الله توضیح بیشتر آن در باب جایی که قاصد برای خودش می فروشد، چون مسأله ی اولی این است که قاصد برای مالک می فروشد، این جا که روشن تر از آن جا هم هست، خب برای او دارد می فروشد، مخصوصاً در جایی که می خواهد برود بعداً از او اجازه بکند، چرا او قصدش نمی آید؟ مثلاً یک پدری یک فرزند بالغی دارد می بیند یک جایی یک چیزی قصدش می آید که بله واقعاً انشاء می کند قصد می کند می گوید بعداً هم می رود به او می گویم اجازه می گیرم، می داند اجازه هم می دهد بعداً که رفت به او گفت، یا اگر وادارش می کند که اجازه یعنی برایش توضیح می دهد قانع اش می کند اجازه بدهد، چرا، فلذا این ادله ها دیگر مهم نیستند.

در ما نحن فیه یک فرمایشی مرحوم سید رحمه الله در حاشیه ی مبارکه شان دارند و آن این است که یک تفصیلی ایشان قائل است به این که اگر فضول آمد متاعی را فروخت معلقاً بر استجازه از مالک اصیل؛ این جا فرموده است که این معامله باطل است ولو ما بیع فضولی را درستش کنیم ولی این شکل که معلقاً بر استجازه ی از او بیاید بفروشد این باطل است، چرا؟ برای خاطر این که تعلیق در بیع است و ما تعلیق در بیع را

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظله

تاریخ ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

موضوع: بیع فضولی

اجماع داریم که مثلاً موجب بطلان است. پس بنابراین این قسم از فضولی‌ها که فضول معلقاً بر استجازه و اجازه می‌آید می‌فروشد این یک وجه آخری اصلاً برای بطلان دارد ...

س: یعنی شرطیت تنجیز را ندارد ...

ج: که شرط تنجیز را ندارد تعلیق در آن هست.

خب این فرمایش همان‌طور که محقق خوئی فرمودند این اشتبه و این سهوی است که شاید از این بزرگوار و حال این‌که از متضلعین در فقه است ایشان انصافاً و آن این است که تعلیق بر امری که صحت معامله متوقف بر آن است که اشکالی ندارد. مثلاً فرض کنید در باب طلاق بیاید بگویند که مثلاً «انت طالق ان کنت زوجتی» خب اصلاً طلاق بر این درست نیست. بله اگر مثلاً بیاید تعلیق کند بر این‌که اگر زید از سفر بیاید یا اگر مثلاً مادرم ناراضی نباشد، خب این‌ها بله؛ اما بر چیزی که صحت اصلاً متوقف بر او است این تعلیق که اشکال ندارد، چون چه بگوییم چه نگوییم این یک تعلیق هست این یک تعلیق واقعی است که حالا شما فقد تتبع فرموده: «و الظاهر أنه اشتباه منه لأنّ التعليق علی ما يتوقف صحّة البيع علیه ممّا لا یوجب البطلان نظیر قول الزوج فلانة طالق إن کانت زوجتی، أو یعتک إن اشتریت أو رضیت» و اجازه‌ی مالک در این‌جا همین است، اجازه‌ی مالک در این‌جا چیزی است که يتوقف علیه این ...

س: حاج آقا آن توقف معلقاً علی استجازه یا علی الاجازه؟

ج: بله؟

س: معلقاً علی الاجازه باشد درست است معلقاً علی استجازه باشد نه، ممکن است استجازه هم نکند خودش اجازه کند. آن‌که در آن‌که در مقوم صحت است بیع فضولی اجازه است نه استجازه، شما فرمودید معلق از استجازه ...

ج: بله دقت شما درست است بله باید بگوییم اجازه.

علاوه بر این‌که خب دلیل این‌که تعلیق در بیع موجب بطلان است اجماع است، یعنی ما دلیل لفظی که نداریم که، ما اگر اجماع نداشتیم تعلیق چه اشکالی دارد؟ وقتی معلق علیه حاصل است، گفته این وابسته به آن است،

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: بیع فضولی تاریخ: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹

خب آن اگر بود خب این انشاء کرده دیگر چه اشکالی دارد؟ اشکال عقلی که ندارد که. و شمول اجماع نسبت به این جور شرایط نسبت به این جا حالا صرف نظر از آن حرف، این جا ما اجماعی نداریم، فلذاست که علماء چنین تعلیقی نکردند، این مورد را نگفتند. پس بنابراین این حرف این تفسیر هم در این جا تمام نیست و نادرست است.

خب این عمده‌ی مباحث و مطالبی بود که در این صورت علماء بیان کردند و عرض شد. خب پس این صورت نتیجه پس این شد که صورت اولی که فضول معامله را انجام می‌دهد برای اصیل و اصیل هم نهی نکرده، مسبوق به نهی نیست این معامله‌ی فضول. این صورت اولی بود نتیجه این شد که این صورت درست است بعد الاجازه این درست است و با لحوق اجازه و تنفیذ درست است. صورت ثانیه این هست که مسبوق به نهی باشد، می‌فروشد برای مالک و مسبوق به نهی است. حالا نمی‌دانم ما این صورت را وارد بشویم یا دیگر بگذاریم برای بعد.

پایان